**باسمه تعالی**

[مقدمه سوم: تعریف تعارض 1](#_Toc460792223)

[امر اول: تعریف تعارض 1](#_Toc460792224)

[امر دوم: تنافی به نحو «تنافض» و «تضاد» 3](#_Toc460792225)

[تنافی به نحو «تضاد» (بعض) 3](#_Toc460792226)

[اشکال انحصار تنافی به نحو «تضاد» جمود بر لفظ(نظر تحقیق) 3](#_Toc460792227)

[تنافی به نحو «تناقض» (خویی) 4](#_Toc460792228)

[تنافی به حسب مدلول مطابقی، نه مدلول التزامی (نظر تحقیق) 4](#_Toc460792229)

موضوع:  تعارض ادله / مقدمات / مقدمه سوم

خلاصه مباحث گذشته:

**بحث در مقدمات تعارض ادله بود، روز گذشته مقدمه اول مبنی بر «اصولی بودن مسأله تعارض» و مقدمه دوم مبنی بر انتخاب «بهترین عنوان برای بحث» گذشت. همچنین در معنای لغوی گفته شد که تعارض از عرض است و آن به معنای اظهار و ورود می­باشد و کلام منتهی شده به معنای اصلاحی تعارض.**

### مقدمه سوم: تعریف تعارض

در مقدمه سوم از اموری بحث می­شود.

#### امر اول: تعریف تعارض

از آنجایی که بحث از مقدمات مسأله تعارض مهم نیست از بین اقوال فقط به قول مرحوم شیخ انصاری و مرحوم آخوند قدس سرهما اکتفا می­شود. و بر این اساس می­گوییم تعارض دو تعریف مشهور دارد.

یکم تعریف تعارض نزد شیخ انصاری «تنافی الدلیلن و تمانعهما باعتبار مدلولهما».

دوم تعریف تعارض نزد آخوند «تنافی الدلیلین او الأدلة بحسب الدلالة و مقام الإثبات»

از کلام شیخ اینگونه استظهار شده است که تعارض وصف مدلولین است، و اتصاف دلیلین به تعارض، به نحو اتصاف به حال متعلق می­باشد.

مرحوم نائینی این تعریف را تعقیب کرده و تصریح کرده است که تعارض وصف مدلولین است. تعارض دلیلین یعنی قابل اجتماع نبودن مدلولین در وعاء خودشان، وعاء تکوین یا وعاء تشریع.

مثال برای وعاء تکوین؛ مثلاً مخبری بگوید «زید حی یوم الجمعة» و مخبر دیگر بگوید «زید میت یوم الجمعة». مدلول این دو خبر در وعاء تکوین قابل اجتماع نیستند.

مثال برای وعاء تشریع؛ یک روایت بگوید«الصلاة الجمعة واجبة» و روایت دیگر بگوید «الصلاة الجمعة لیس بواجب او حرام» در این مثال، اجتماع هر دو در وعاء تشریع امکان ندارد.

توضیح کلام نائینی:

شاید مرحوم نائنینی می­خواهد تعریف مشهور و شیخ اعظم را توضیح بدهد و در نزد او متعارضین دو گونه­اند. یا متباینین هستند؛ و یا عام و خاص. عام و خاص واقعی و در مقام ثبوت ـ زیرا عام و خاص اثباتی تعارض ندارند، و قابل جمعند ـ وجوب اکرام علما در مقام ثبوت عموم داشته باشد قابل جمع نیست با ایکه فقط اکرام عدول علما واجب باشد.

توضیح تعریف آخوند:

تعارض عبارت است تنافی دلیلین در مقام دلالت و اثبات، تعارض در این تعریف صفت دلیل ـ بما هو دلیلٌ ـ است نه صفت مدلول. دلالت و کاشفیت این دلیل با دلالت و کاشفیت آن دلیل تنافی دارد. این روایت کشف می­کند از وجوب نماز جمعه و آن روایت کشف می­کند از عدم وجوب در وعاء تشریع، و این کشف­ها و دلالت­ها تعارض دارند، بلی منشأ تعارض دلالت­ها، مدلول بوده و چون مدلول­ها قابل اجتماع نیستند لذا دلالت­ها قابل جمع نمی­باشند، و اگر قابل اجتماع بودند هر دو کاشف بودند.

نظر تحقیق:

در نظر تحقیق سخن مرحوم آخوند اقرب به ذهن است. اولاً این تعریف مناسب با معنای لغوی تعارض است، خبر تعارض دارد یعنی عرض اندام می­کند، ابراز وجود می­کند، و ابراز مال مقام اثبات و دلالت است. ثانیاً سخن ایشان مطابق ارتکاز بوده و اقرب به آن است.

امور ذیل هم مؤید تعریف مرحوم آخوند است:

ـ ما از تعبیر «این روایت تعارض دارد با فلان روایت» هیچگونه احساس بالعرض و مجاز بودن نداریم.

ـ گاهی از تعارض با عنوان تکاذب یاد می­کنند، و تکاذب نیز مال اخبار است که جهت کاشفیت دارد، و این خبر از جهت کشف آن خبر را تکذیب می­کند.

ـ مرجحات هم به جهت دلالت و مقام اثبات بر می­گردد، این گفتار که «خبر موافق کتاب ترجیح دارد» یعنی این خبر از جهت خبر بودن و کاشف بودن چیزی را می­گوید که موافق کتاب است.

ـ حتی امکان دارد گفته شود مراد شیخ هم از تعریف خود «التعارض هو تنافی الدلیلین» همان تنافی دلیلین در مقام اثبات باشد، چون «تنافی الدلیلین» را تعارض دانسته است. و این که در ادامه آورده است «باعتبار مدلولهما» می­خواهد منشأ تنافی را بیان کند.

بلی سخن مرحوم نائنیی را نمی­شود توجیه کرد، ایشان تصریح دارد که تعارض تنافی مدلولین هستند.

#### امر دوم: تنافی به نحو «تنافض» و «تضاد»

مرحوم آخوند فرموده است تنافی یا به نحو تناقض است یا به نحو تضاد. تناقض مثل آنکه یک روایت بگوید «نماز جمعه واجب است» و روایت دیگر بگوید «نماز جمعه واجب نیست». تضاد مثل آنکه یک روایت بگوید «نماز جمعه واجب است» و روایت دیگر بگوید «نماز جمعه حرام است».

برخی در مقابل مرحوم آخوند گفته­اند: «تنافی همیشه به نحو تضاد است و به نحو تناقض نیست».

مرحوم خویی در مصباح الأصول می­فرماید: «تنافی همیشه به نحو تناقض است و به نحو تضاد نیست».

##### تنافی به نحو «تضاد» (بعض)

کسانی که می­گویند تنافی همیشه به نحو تضاد است، در تعلیل کلام خود می­فرمایند: از آنجایی که تعارض وصف دلالت است و دلالت امری وجودی است لذا تنافی دلالت­ها همیشه به نحو تضاد است و دلالت این با دلالت آن متضادین هستند نه متناقضین. و اما بیان مرحوم شیخ انصاری و نائینی ـ که می­فرمایند که تنافی یا به نحو تضاد است یا تعارض ـ خالی از اشکال است. چون تنافی مدلول­ها می­تواند شامل امور عدمی هم شود لذا تنافی گاه به نحو تضاد است گاه به نحو تناقض.

###### اشکال انحصار تنافی به نحو «تضاد» جمود بر لفظ(نظر تحقیق)

طرح اشکال بر آخوند مبنی بر نبودن تنافی به نحو تناقض و ادعای انحصار تنافی در تنافی به نحو «تضاد» جمود بر لفظ است، چرا که مراد آخوند از عبارت «علی وجه التناقض او التضاد» اشاره به منشأ تعارض است. دو گونه قرار دادن تنافی به نحو تناقض و تضاد از سوی مرحوم آخوند کار درستی است. و مستشکل بهتر بود به جای اشکال و جمود بر لفظ، مراد آخوند را توضیح داده و بگوید: «تعارض بین امر وجودی است، اما منشأ آن گاهی تناقض مدلولین می­باشد و گاهی تضاد آنها».

##### تنافی به نحو «تناقض» (خویی)

مرحوم خویی در مصباح الأصول می­فرماید: «تنافی همیشه به نحو تناقض است و به نحو تضاد نیست».

مرحوم خویی ـ با التفات به اینکه امکان دارد تنافی دلیلین به نحو تضاد باشد باز می­فرمایند تنافی همیشه به نحو تناقض است ـ اینگونه بر کلام خود تعلیل ذکر می­کنند: «امکان دارد مدلولین مطابقیین دو دلیل به نحو تضاد تنافی داشته باشند اما هر دلیل مدلول التزامی هم دارد و مدلول مطابقی هر کدام از متعارضین با مدلول التزامی دیگر در تناقض هستند. مثلاً روایتی که می­گوید: «نماز جمعه واجب است» مدلول التزامی­اش آن است که نماز جمعه حرام نیست، و این مدلول التزامی با روایتی که می­گوید «نماز جمعه حرام است» متناقضین هستند».

توضیح کلام مرحوم خویی:

اما اینکه مرحوم خویی فرمود تنافی همیشه به نحو تضاد است گویا می­خواهد بفرماید: «طرفین تعارض عبارتند از: مدلول مطابقی یکی از دلیل­ه با مدلول التزامی دلیل دیگر». ایشان شاهدی را در بحث اصول عملیه ذکر کرده است. اصول عملیه جاری در دوران بین محذورین تعارض ندارند، چون اصل عملی مدلول التزامی ندارد مثلاً در دوران بین وجوب و حرمت، با اینکه شما علم دارید که یا وجوب انجا هست یا حرمت، اما این دو اصل تعارض ندارند، هم استصحاب عدم وجوب جاری است و هم استصحاب عدم حرمت، چون استصحاب وجوب نمی­گوید: «حرام نیست».

اما اگر اماره قائم شود بر «وجوب قصر» و اماره دیگری قائم شود بر «وجوب تمام» اینجا دو دلیل با هم تعارض دارند چون علم داریم به کذب یکی از اماره­ها، چون علم داریم یک تکلیف بیشتر نداریم و روایتی که می­گوید «نماز قصر واجب است» بالإلتزام می­گوید تمام واجب نیست.

###### تنافی به حسب مدلول مطابقی، نه مدلول التزامی (نظر تحقیق)

آیا تعارض به جهت مدلولین مطابقیین است یا به جهت مدلول مطابقی یکی و مدلول التزامی دیگری؟

تعارض و تنافی به حسب مدلولین مطابقیین است. و در متناقضین پر واضح است که دو مدلول مطابقی با هم تنافی دارند و نیازی به مدلول التزامی نداریم، روایتی می­گوید «نماز جمعه واجب است» روایت دیگر می­گوید «نماز جمعه واجب نیست» کاشفیت وجوب با کاشفیت عدم وجوب قابل جمع نیست.

در تضاد نیز تعارض و تنافی به لحاظ مدلول مطابقی است، نه مدلول التزامی، یک روایت می­گوید «نماز جمعه واجب است» روایت دیگر می­گوید «نماز جمعه حرام است».

به جهت شکسته شدن ابهت کلام مرحوم خویی می­گوییم خود ایشان می­فرمایند اماراتی داریم که مثبتات آنها حجت نیست؛ مثلا استصحاب را اماره می­داند و در جایی که دو استصحاب با هم متعارضین هستند به نحو تضاد با هم تعارض دارند، پس معلوم شد که تعارض و تنافی بنده به مدلول التزامی نیست.

حال می­گوییم: تعارض عبارت است از تنافی مدلولین مطابقیین، مثلاً خبری که می­گوید: «نماز جمعه واجب است» کاشف از جعل وجوب در وعاء تشریع است و خبری که می­گوید «نماز جمعه حرام است» کاشف از جعل حرمت در وعاء تشریع است و شما علم به کذب یکی دارید و این دو خبر را متعارض می­بینید، و متعارض دیدن شما به جهت تنافی حرمت و وجوب است. نه به جهت اینکه روایت کاشف از وجوب، مدلول التزامی دارد همچون «عدم حرمت نماز جمعه» واین با مدلول مطابقی روایت دیگر در تعارض باشد.

اخبار از دو مطلب غیر قابل اجتماع منشأ شده است تا آن دو متعارض باشند، در خارج نمی­شود هم این کاشف باشد و هم آن.

حاصل الکلام: برای تحقق تعارض نیازی به ملاحظه مدلول التزامی نیست، تنافی چه به نحو تناقض باشد یا به نحو تضاد، چه با تعریف مرحوم شیخ و نائینی و چه با تعریف مرحوم آخوند.

ما دو اشکال بر کلام مرحوم آقای خویی داریم:

1. خیلی از امارات دلالت التزامی ندارند و با این حال متعارض هم واقع می­شوند.
2. تنافی مدلول التزامی دلیل با مدلول مطابق دلیل دیگر در همه موارد، خلاف ارتکاز است.

بر این اساس سخن مرحوم آخوند «علی وجه التناقض او التضاد» درست است.

و بحث از شاهد اصول عملیه که چرا در اصول عملیه تناقض نیست إن شاء الله فردا.